

■ **محمد رضا کائینی**

با روز‌هایی که بر ما گذشت، چهل و یکمین سالروز پیروزی انقلاب اسلامی را سپری کردیم. از این روی بازخوانی خاطرات فعالان و شاهدان نهضت اسلامی، همچنان پیر مناسبت خواهد بود. در گفت و شنودی که پیش‌روی دارید، زنده یاد حجت‌الاسلام والمسلمین سیدمحمد رئیسی گرگانی به بیان خاطرات خویش از تبعید امام خمینی به عراق پرداخته است. امید آنکه مقبول آید.

■ ■ ■

پس از تبعید حضرت امام به ترکیه در پی اعتراض ایشان به قانون کاپیتولاسیون، اوضاع در ایران چگونه بود و رژیم شاه برای اجرای برنامه‌های مورد نظر امریکا چه برنامه‌هایی را در پیش گرفت؟

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم. پس از تبعید حضرت امام به ترکیه و پس از مدت کوتاهی اخراج شهید آیت‌الله حاج آقا مصطفی خمینی - که پس از پدر، پرچم مبارزه و اعتراض را بلند نگه داشته بود- رژیم توانست با کمک سازمان امنیت که در واقع توسط سیا و موساد راهاندازی و تقویت شده بود، با اعمال فشار و ایجاد فضای سنگین و نشان دادن شدت عمل در قبال مبارزان و انقلابیون، فضای جامعه را تا حد زیادی آرام و لوایح ششگانه یا انقلاب سفید خود را اجرا کند. در روز ششم بهمن سال ۱۳۴۳ هم یک تظاهرات نمایشی و تأیید اقدامات شاه برگزار شد. من هم در آن روز شاهد «زنده باد شاه» و «جاوید شاه» عده‌ای بودم و هم در تظاهرات‌های میلیونی مردم در سال ۵۷ که با خشم می‌گفتند «مرگ بر شاه» حضور داشتم!

واکنش فعالان سیاسی در برابر اقدامات شاه چه بود؟

بسیاری از روشنفکران و نویسندگان، اصلاحات ارضی شاه را به‌ تصور اینکه حمایت از دهقان و کارگر است، تأیید کردند؛ عده‌ای از آنها هم جذب دستگاه شدند؛ برخی درباره اصلاحات ارضی، مقالات پر از تمجید و تعریف نوشتند و عده‌ای هم سکوت کردند. جبهه ملی و نهضت آزادی و دیگر احزاب ملی‌گرا از اصلاحات ارضی شاه انتقاد نکردند و فقط استبداد رژیم را زیر سؤال بردند؛ نکته جالب این است که شوروی، امریکا و انگلیس، هم‌زمان به تعریف و تمجید از اصلاحات ارضی شاه پرداختند. با این تعریف و تمجیدها شاه دچار این توهم شد که خیلی بیشتر از بقیه می‌فهمد و قرار است رهبری کشورهای جهان سوم را به عهده بگیرد؛ در این میان تنها مراجع تقلید، به خصوص حضرت امام متوجه بودند که پشت پرده چه می‌گذرد و قرار است اصلاحات ارضی در سر پر کشوروری و اقتصاد ایران بیابود.

مجلس به عنوان نماینده ملت، انتقاد و اعتراضی نداشت؟

اولاً، نمایندگان مجلس، در واقع نماینده شاه و دربار بودند و ربطی به مردم نداشتند. ثانیاً، نه تنها این حرکت را نفی نکردند، بلکه جاپلوسی را به آنجا رساندند که به جای حمایت از مبارزات امام و همگامی با مردم مسلمان، القاب خدایگان را برپا می‌برد؛ برای شاه تصویب کردند!

اشاره کردید که مراجع و علما در حرکت امام حمایت کردند. به مصادیق اشاره بفرمایید.

من در آن امام در نجف بودم و پادم است پس از تبعید امام به ترکیه، بسیاری از علما در سخنرانی‌ها و برخی نویسندگان در مقاله‌های خود، این اقدام شاه را محکوم کردند. آیت‌الله قمی پس از محکوم کردن کاپیتولاسیون و اعتراض به شاه، از مشهد به خاش و سپس به کرج منتقل شد و تا پیروزی انقلاب تحت نظر بود. آیت‌الله محلاتی و دیگر علما از رژیم انتقاد می‌کردند، اما مراقب بودند که حتی الامکان مستقیماً با دولت درگیر نشوند. باران امام یا شهید یا زندانی یا تبعید بودند. پس از مدتی آیت‌الله مشکینی هم به نجف آمد و مشغول فعالیت شد و سپس به تدریس سطوح عالی شرکات می‌کردم. ایشان در ایام تعطیل اخلاقی تدریس می‌کرد که برای طلبه‌ها خیلی مفید بود. خصوصاً در ماه رمضان هر شب سخنرانی داشت.

چه سالی؟
حدود سال ۴۵ و اوایل آمدن ایشان به نجف اشرف بود. ایشان در مدرسه آیت‌الله بروجردی درس اخلاق می‌داد و گاهی هم خود و هم مستمعین گریه می‌انفادند؛ گاهی آیت‌الله شهید مدنی هم در مسجد شیخ انصاری منبر می‌رفتند. مجالس ایشان هم با شور خاصی همراه بود.

پس از تبعید حضرت امام، بیت ایشان به چه نحو اداره می‌شد؟

بیت را ابتدا حاج آقا مصطفی اداره می‌کرد. بعد از زندانی شدن و بعد هم تبعید او، توسط آیت‌الله پسندیده اداره می‌شد. هر روز نزدیک ظهر، عده‌ای از باران و دوستداران امام به بیت می‌رفتند و درباره مسائل شرعی و علمی جلساتی را برگزار می‌کردند.

یادتان است عمدتاً چه کسانی در این جلسات شرکت داشتند؟

آقایان شیخ محمدرضا توسلی، شیخ صادق خلخالی، شیخ حسن و شیخ یوسف صائمی، سیدمحمد اطیعی کاشانی، احمدآذری قمی، گاهی هم آقایان ربانی عبدالرحیم شیرازی، محمد محمدی گیلانی و محمد فاضل لنکرانی.

شهر به حضرت امام به چه نحو پرداخت می‌شد؟

چون پرداخت شهر به امام در قم ممنوع شده بود، شهر به ایشان تحت عنوان شهر به آیت‌الله حاج میرزا احمد آشتیانی به طلب داد می‌شد که بسیار اقدام پسندیده‌ای بود و خلاصه‌ی بیرون امام را به دنبال داشت، چون آیت‌الله آشتیانی مجتهدی بزرگ و از نظر سابقه در ردیف آیت‌الله بروجردی بود. در حوزه عموماً چنین تواضعی از جانب کسی که در آن ایام حتی از نظر سنی مقدم بر امام و عالمی معمر بود (ایشان حدود ۹۰ سال سن داشت) امر بی‌سابقه‌ای بود که خود را وکیل و نماینده امام معرفی کند. امام در حوز، بازار و عموم مردم، بسیار محبوب بود و حتی کسی که در مراجع دیگری تقلید می‌کردند، ایشان را عاشقانه دوست داشتند و انتساب به ایشان به عنوان وکالت یا اجازه یا هر نوع ارتباطی حتی در حد رسیدن یک نامه از ایشان موجب فخر و مباهات بود. واقعیت این است که جز برای مرحوم آشتیانی، برای هیچ عالم بزرگ دیگری قبول

نمایندگی امام عملی نبود.

از تحركات علما و متدینین برای اینکه نام و یاد حضرت امام در غیاب ایشان فراموش نشود، برایمان بگویید.

شهید آیت‌الله مدنی و آقای دکتر محمد صادقی تهرانی هر چند وقت یکبار، جنب و جوشی را در نجف ایجاد و علماً را به واکنش در قبال تبعید امام وادار می‌کردند تا مبادا نام امام از خاطرها برود. یکی از بازاربان متدین تهران به نام حاج رضا گاسپی هر چند وقت یکبار نزد مراجع تقلید می‌رفت و با گریه و زاری از آنها می‌خواست فکری به حال امام بکنند؛ او هر سال سه حج عمره یا زیارت عتبات در عراق می‌رفت و در آنجا قبا‌ی کوتاهی - که تا زانو می‌رسید- می‌پوشید و یک شاه‌آل‌کوک سفید شبیه عمامه را بر سر می‌بست. بعضی از علما و فضلاء نجف می‌گفتند که او پایش را از گلیمش درآزتر می‌کند، ولی او به هیچ‌وجه قصد عقب‌نشینی نداشت و با اینکه به او بی‌اعتنایی می‌کردند، دست از حمایت از امام و التماس به مراجع درجه اول و اگر نشد در چه دوم و سوم بر نمی‌داشت. شایع شده بود امام را عمداً به تبعید فرستاده‌اند تا ایشان را به قتل برسانند و بگویند کار اشرار و مافیای بوده و خودسرانه این کار را کرده‌اند! این شایعه به شدت علاقه‌مندان به امام را نگران کرده بود.

اشاره کردید که شهید آیت‌الله مدنی و دکتر صادقی در تلاش برای حفظ جان و نام حضرت امام، بیبشتر تلاش می‌کردند. خاطره خاصی در این زمینه به یاد دارید؟
یک بار این دو، طلبه‌های جوان را جمع کردند و به اتفاق حاج رضا گاسپی به منزل آیت‌الله خوبی رفتند که مراجعات انقلابی داشت و به افراد طرفدار انقلاب، امکان ابراز عقیده بیشتری می‌داد. البته ایشان در آن مقطع، در ردیف سوم مراجع و بزرگان نجف بود و آیت‌الله حکیم آیت‌الله شاهرودی برایشان مقدم بودند. در آنجا دکتر صادقی به آیت‌الله خوبی گفت این طلبه‌ها آمده‌اند تا درباره پدرشان، آیت‌الله خمینی از شما استعما کنند اقدامی کنید؛ سخنان دکتر صادقی به قدری پرشور بود که علاوه بر طلاب، خود آیت‌الله خوبی هم به گریه افتاد و گفت: «نزد دیگر آقایان بام بروید، هر تصمیمی بگیرند، من تبعیت خواهیم کرد!» به این ترتیب طلبه‌ها همراه با دکتر صادقی به بیت آیت‌الله شاهرودی رفتند. ایشان گفت آیت‌الله حکیم در رأس امور است و از هر تصمیمی که ایشان بگیرد، تبعیت خواهد کرد. فردای آن روز این گروه به بیت آقای حکیم رفتند و شهید مدنی و دکتر صادقی درباره وضعیت امام صحبت کردند. آقای حکیم پرسید: «چه کسی به شما گفته که جان آقای خمینی در ترکیه در خطر است؟» دکتر صادقی گفت:

«این را از آقای سیدمحمدعلی شیرازی(فرزند آیت‌الله سیدعبدالله شیرازی) به نقل از آیت‌الله شرعتمداری در قم شنیده‌ام!» آقای حکیم گفت: «اگر جان یک مرجع در خطر باشد، آیا معقول است که آقای طلبه‌ها را دنبال خودش با مساکت‌ها نکند و حرف به این مهمی را به سیدمحمدعلی شیرازی بگوید؟ اگر وضع تا این حد خطرناک بود، حتماً ایشان مرا در جریان قرار می‌داد. شما هم درس و بحث را تعطیل نکنید و طلبه‌ها را دنبال خودتان این طرف و آن طرف نبرید، به فکر آینده باشید، ما به طلبه‌های خیره و اهل فضل نیاز داریم.»

آیا آیت‌الله حکیم اقدامی کرد؟

ایشان سفیر ایران در عراق، پیراسته را خواست و به او گفت: «به شاه بگویید که ماندن آقای خمینی در ترکیه صلاح نیست.» او هم این خبر را به شاه رساند و شاه پس از مشورت با مشاورانش به این نتیجه رسید که بهتر است

عاریخ

کفت و گو ۸۸۴۹۸۴۳۷



«خاطراتی از دوران تبعید امام خمینی به عراق»

در گفت‌وشنود با زنده‌یاد حجت‌الاسلام والمسلمین سیدمحمد رئیسی گرگانی

شایع بود که می‌خواهند امام را در ترکیه به قتل برسانند!

امام را نجف بفرستند تا از پایه سنگین مرجعیت آنجا

ضعیف شود و دیگر خود به خود از چشم همه بیفتد و از سیاست فاصله بگیرد؛ با این ترتیب بود که امام از ترکیه به نجف انتقال پیدا کرد.

البته این ترغند رژیم به عکس خودش تبدیل شد، اینطور نیست؟

همین‌طور است. حضرت امام در نجف، آزادی عمل بیشتری پیدا کردند. ایشان به هیچ وجه به رقابت با سایر مراجع نپرداختند و همواره می‌گفتند من مهمان و مسافر موقت هستم؛ ضمناً برای مراجع هم احترام خاصی قائل بودند. بعد هم که درس خارج را شروع کردند، بسیار درس آبرومندی شد.

این ترغند را چه کسی به شاه القا کرد؟

مرحوم آیت‌الله شیخ حسین لنکرانی که قلیاً به امام ارادت داشت، او به خواص گفته بود: «می‌دانستم ایشان در نجف قوی و صدایق جهانی می‌شود و گوی سبقت را از رقبایش می‌ریاید، اما برای نجات جان ایشان به شاه گفتم ایشان در رقابت با مراجع بزرگ نجف خود به خود از صحنه حذف می‌شود و شاه هم گول می‌خورد!»

رقتار مراجع و علمای نجف با حضرت امام در آن روزها بود؟

هنگامی که قرار شد حضرت امام به عراق بروند، حاج آقا مصطفی بلافاصله با مرحوم حاج شیخ نصرالله خلخالی از علاقه‌مندان قدیمی امام در نجف تماس گرفت و او را در جریان قرار داد. امام پس از ورود به بغداد، بلافاصله

به هتلی در کاظمین و پس از مدت کوتاهی به منزل ساده‌ای در کنار حرم موسی‌بن جعفر(ع) رفتند. با ورود امام به عراق، حاج شیخ نصرالله خلخالی فعالیت شدیدی را شروع کرد. او انوبوس‌ها و مینی‌بوس‌های زیادی را کرایه می‌کرد و با آنها طلبه‌ها را به دیدن امام می‌فرستاد. خود من هم در کاظمین و کربلا توانستم با امام ملاقات کنم. البته نقش درجه یک را در جریان استقبال باشکوه از امام، آیت‌الله سیدمحمد شیرازی و برادران وی انجام دادند. وی نماز جماعت خود در کربلا در محن حضرت امام حسین(ع) را به امام واگذار کرد که کار بسیار بااهمیتی بود. اما پس از چند روز اقامت در کربلا به نجف رفتند و استقبال بسیار باشکوهی از ایشان به عمل آمد.

آیت‌الله خوبی و آیت‌الله شاهرودی نمایندگان ای برای استقبال از امام فرستاده بودند. آیت‌الله سیدمیرزا حسن بجنوردی به دلیل علاقه بسیار زیادی که به امام داشت، سه ماشین را برای استقبال از ایشان فرستاد. مرحوم پدرم آیت‌الله سیدعلی رئیسی، آیت‌الله سیدمحمد بجنوردی، آیت‌الله سیدمحمد بجنوردی، سیدمحمد فیروززآبادی و من هم برای استقبال از امام رفتم. دکتر محمد صادقی و حاج سیدموسی موسوی، نوه آیت‌الله سیدابوالحسن اصفهانی هم برای استقبال از امام به آنجا آمدند و مدیریت برنامه را به عهده گرفتند. در مجموع علما و مردم استقبال باشکوهی را از امام به عمل آوردند.

از دیدار علما با حضرت امام چه خاطراتی دارید؟

امام پس از کمی استراحت در منزلی که شیخ نصرالله خلخالی در خیابان شارع الرسول برای ایشان اجاره کرده بود، به مدرسه آیت‌الله بروجردی رفتند و نماز مغرب و عشاء به امامت ایشان برگزار شد. آیت‌الله خوبی شخصاً برای دیدار ایشان آمدند، همینطور آیت‌الله شاهرودی آیت‌الله حکیم در روزهای اول به دیدار امام نرفتند و روز سوم رفتند. ایشان آخرین مرجعی بودند که به دیدن امام رفتند، اما امام بازدید وی را زودتر از بقیه پس دادند.

از دیدار تاریخی امام با آیت‌الله حکیم خاطره‌ای دارید؟

در آن دیدار فقط آقایان حاج آقا مصطفی خمینی، سیدیوسف حکیم، شیخ نصرالله خلخالی و سیدهاشم رسولی محلاتی حضور داشتند و به کس دیگری اجازه ورود داده نشد. خود امام بعدها برای آیت‌الله بجنوردی نقل کرده بودند که من به آیت‌الله حکیم گفتم که خوب است شما به میدان بیایید و سردمدار مبارزه با شاه شوید. ایشان پاسخ داده بود مردم، ما را در این معرکه تنها می‌گذارند و فقط به دادن شعار اکتفا می‌کنند و شاه سوءاستفاده خواهد کرد، ما نباید ابهت مرجعیت را از بین ببریم، بلکه باید به تهدید بسنده کنیم. امام گفته بودند مردم شیعه و طرفدار مرجعیت هستند و در کنار مراجع خود خواهند بود. سپس تأکید کرده بودند که بنده اولین کسی هستم که در کنار شما خواهم بود، اما آیت‌الله حکیم سکوت کرده بودند. مرحوم شیخ نصرالله خلخالی واقعاً قصد اهانت نداشت، اما در بحث دخالت کرد و گفت این نوع کارها موفق می‌شود و هر کسی بی‌نتیجه‌امق و آیت‌الله حکیم را خاتمه‌بدهد، اما حرفش اهانت تلقی شد. او بعدها به آیت‌الله بجنوردی گفته بود من این حرف را از روی بی‌توجهی زدم و قصد آسائه ادب نداشتم، بلکه «هن حیثٌ لا یَحْتَسِبُ» گفتم، ولی حالا که فکرش را می‌کنم، می‌بینم واقعاً خداوند چنین توفیقی را به هر کسی نمی‌دهد!

پیش‌خواب

اشارات و نکاتی به بهانه انتشار اثر «من تقی‌زاده هستم»

آقای «آلت فعل» چگونه زیست؟

■ **شاهد توحیدی**



جریان واژگونه نگاری تاریخی، در کشور ما قدمتی طولانی و ماهیتی استعما ری دارد. این پدیده که بسیاری از ساحت‌های اندیشه و عمل را

متأثر از خویش داشته است، داستانی تاریخی دارد که مؤسسه فرهنگی قدر ولایت ناشر اثر «من تقی‌زاده هستم» به شرح ذیل آن را مورد خوانش قرار داده است:

«در سال‌های حضور استعمارگران در ایران، به‌ویژه از دوره سلطه انگلیس بر ایران که از اواسط دوره قاجار شکل گرفت و در دوره استبدادی خشن پهلوی به اوج خود رسید و سپس با شکل‌گیری کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ امریکا نیز با تمام توان دنبال منافع نامشروع خود در ایران آمد، مسئله تحریف تاریخ به صورت جدی در دستور کار وابستگان به سیاست‌های بیگانه قرار گرفت. مستشرقین غربی نیز با ارائه متن‌های تحریفی از تاریخ و استعداده‌ها و سرزمین ایران استنادها و دستمایه‌های این تحریف را فراهم ساختند. تحریف با چند هدف خاص دنبال می‌شود. یکی از مهم‌ترین آنها هویت‌زدایی مثبت و انگیزش‌زا از ملت است تا بتوانند ظرف تهی از هویت آنان را با فرهنگ خود و هویت جعلی غیرمتجانس با سوابق تاریخی آنان پر کنند. در این صورت این ملت همان‌گونه فکری کند که آنان می‌خواهند و همانطور حرف می‌زند، می‌زیسد و برنامه‌ریزی می‌کند که فرهنگ بیگانه اقتضا دارد. در ایران تحریف تاریخ در راستای همین هدف یعنی هویت‌زدایی، اما با حساسیت نسبت به اسلام و ارزش‌های آن شدت و اهمیت بیشتری برای تحریف‌گران



▼ حضور سید حسن تقی‌زاده در دیدار شاه با پادشاه عربستان سعودی

داشته است. تغییر بارهای مثبت و پر فروغ تاریخ ایران با اسلام و تمدن بزرگ اسلامی و بارگذاری آن با عناصر تقلبی غربی با قطعات رنگ شده از ایران باستان از روش‌های این تحریف است. تلاش این روزهای ضد انقلاب که قطعاً پسا-صلاحدید و حمایت‌نا‌دهای امنیتی و اندیشکده‌های وابسته به آنها این برنامه‌ها پیش‌بینی و تدارک شده است، برای احیای ایران باستان و طرح مجدد رژیم فاسد پهلوی و مخصوصاً چهارم مستبد و خونخوار رضاخان از امیدهای روشنفکران بی‌هویت و اربابان آنها برای استحاله نظام و قطع ریشه‌ها بار و بارهای مستحکم و هویت‌بخش آسمانی آن دارد. اگر رهبری فرزانه و هوشیار ملت ایران از دغدغه کمبود مطالعات تاریخی ملت، مسئولان و جوانان می‌گویند به خاطر اهمیت فهم درست تاریخ و خاطره تاریخی ملت در حفظ هویت ملی و پیشرفت انقلاب اسلامی است. به حال حال تاریخ‌نویسی از علوم و مهارت‌هایی است که اگر در خدمت سلطه داخلی یا خارجی قرار بگیرد، قطعاً با منافع ملت در تضاد خواهد بود و همین آسیب جدی است که امام خمینی را به پیش‌بینی خود به حجت‌الاسلام سیدحمید روحانی ضمن دادن مسئولیت تدوین تاریخ انقلاب هشدار دادند:

شما به عنوان یک مورخ باید توجه داشتته باشید که عهده‌دار چه کار عظیمی شدید. اکثر مورخان تاریخ را همان‌گونه که مایلند یا بدان گونه که دستور گرفت‌اند می‌نویسند، نه آن‌گونه که اتفاق افتاده است. از اول می‌دانند کتابشان بناسست به چه نتیجه‌ای برسد و آخر به همان نتیجه هم می‌رسند. از شما می‌خواهم هر چه می‌توانید سعی و تلاش نمایید تا هدف قیام مردم را مشخص نمایید، زیرا همیشه مورخان اهداف انقلاب‌ها را در مسلخ اغراض خود یا اربابانشان ذبح می‌کنند. امروز همچون همیشه تاریخ انقلاب‌ها عده‌ای